

بخش دوم : متن پاسخ

## دانم نرسی به کعبه ای اعرابی

### این ره که تورفته ای به ترکستان است!

### آقای جنیدی! بر شما چه می گذرد؟!

### شاه نامه شناس بزرگ!! تیشه به ریشه ی کی می زند؟!

دهری ، هم به داشتن آرای و اصل بن عطا مورد یورش نادانان زمانه است و هم به چوب شاگردان کوردل ابوالحسن اشعری رانده می شود و ده ها پارادوکس و تضاد ساختاری درباره اش کاری چندان خرد نتواند بود.

### نقدی کوتاه در رد نظریه ی نوین!! دکتر فریدون جنیدی درباره

#### بخش نخست:

شاه نامه پژوه نامی ، که بی گمان آوازه دانش تان!! در گستره خرد ، داد و دهش ، نشانه ای ناگسستگی از پیوند باورهای شاه نامه ای تان را با خدانوگار فرهنگ ، ادب و زبان پارسی آشکارا بیان می کند ، با شما بسیار حرف ها داریم .

بی هیچ گزاره ، هرگز اندیشیده اید ، اگر پدیده ای به نام « شاه نامه » نبود بی گمان تاریخ ، تمدن ، فرهنگ و زبان پارسی و وطن نیز نبود . آقای دکتر!! وقتی وطن نبود ، شما هم نبودید ، ایران زمین هم نبود ، هیچ کس نبود ...

آن چه را که می خوانید به حرص ، آز ، طمع ، حسد ، نفرت ، نژادگرایی ، خودبزرگ بینی و یا شووونیسم ننگرید ، اگر چنین شود به نفرین اهورایی گرفتار خواهید شد . آن چه را که می خوانید کلام یکی از شاگردان شما است که به هنگام یا نابه هنگام ، به جا یا نابه جا پای در کش بزرگان شاه نامه پژوهی! مانند شما کرده است .

**درخواست** = به آن چه که در پی می آید از بالا و ارتفاع ننگرید ، طول و عرض آن را و اگر خوششان آمد حجم آن را با نگاه خردمندانه تان ببینید . اگر چنین شود ، بی گمان در پایان این دیالوگ به راه مشترکی خواهیم رسید . ملی ، میهنی و شاه نامه ای .

سال های دور و درازی است که به نشانه ی نیمی از یک گذر ۳۰ ساله پروای کلام شاه نامه ای شما را داریم . به فراوانی ، عناصر ساختاری باورتان را در فرازمندانه تر کردن باورهای فرهنگی در بیان پردازشی شاه نامه ، در این سو و آن سو هم شنیده ایم ، هم دیده ایم و هم خواننده ایم ...

#### «در این سو»

کار سخت ، سنگین و پریشان کننده ، خطر خیز و بدون آینده روزنامه نگاری در روزگار آشوبنده ما به ویژه در مجله ای با آن سابقه ی درخشان ۶۰ ساله و با نام آن سترگ ترین ایرتی نژاده و ساخته ترین سخن دان ، که هم حکیم دانا است و هم فیلسوفی توانا ، هم اهورایی است و هم

چه می شود کرد؟

برای شناخت بیش تر ، به کار خویش بوده ایم از سال ۱۳۳۹ ، پیوسته و ناپیوسته ، به دانش جویی و دانش پذیری و نه به استادی و کاردانی ، در آغازی زیبا و خرسند از مجله ی فردوسی و از پس آن و در گذر عمر در شهری پریشان و ضد فرهنگ و صدها کتاب چاپ شده در ۱۰ عنوان به بزرگی ۲۵۰۰۰ جلد که به غارت چپاول گران ضد اندیشه رفت ، بسوخت و خمیر شد . دودیگر ، این که در کاری بس سنگین تر و در یک پیموده ی ( پروسه ی ) ۴۰ ساله در گستره فراز نامه ای چون « شاه نامه » و در آوردگاه شیری چون « فردوسی بزرگ » کاویده ایم و راز و رمزهایی را از این نامه ی باستان در زبان شاه نامه ای ، شاه نامه شناسان ، شاه نامه پژوهان گیتی ، فردوسی توسی بزرگ ، محمود غزنوی کوچک و ده ها مورد دیگر گشوده ایم ، در یک مجموعه ی ۱۵ جلدی آماده چاپ ، به گمان و آرزو نه این که آخرین ویرایش ، که در ردیف یکی از ناب ترین ، سره ترین ، شایسته ترین ، جامع ترین و مستند ترین شاه نامه های موجود بوده باشد این اندیشه فرازی ، افزون بر شاگردی از خرد آن فرازمند سترگ ایران زمین در راستای یک عمر ۶۵ ساله چیز دیگری برای ما در پی نگذاشته است و در پی تمام آن ها ، پژوهشی دیگر در تدوین تاریخ بزرگ جهان در یک صد سال پیش رو در ۴۰ جلد ( ۲ جلد آن چاپ شده است ) با عنوان « تاریخ قرن بیستم » در پیموده ی ( پروسه ی ) چاپ است در نگاه دیوانیان ارشادی و در گیر و دار صنوبر مجوز و ...

در این گاه ناپایدار که شمشیرهای آخته ی فرهنگ کنشی ، هم سان تنور برافروخته ی نخبه سوزان ، هم چنان داغ است و آهیخته در آوردگاه نابخردانه ی صدها نگار نامه ، رنگین نامه ، کتاب ، جزوه و اطلاعیه ، بی پروا سر بر فلک می ساینند و انبوه مدعیان کوراند ، کراند و خاموش ، دغدغه ی کسانی که ادعای شاه نامه شناسی دارند ، جز مقابله با سلفه پروری فرهنگی ، مقابله با انکار تاریخ و تحریف بن مایه های تمدنی ما چه چیزی می تواند باشد؟ همیشه این اندیشه ی ستایش آمیز به ما آرامش بخشیده است که سپاس گزار و ستایش گر فراح باورانی باشیم که اندیشه ای جز بزرگی ایران زمین ، ستودن همراه با احترام نسبت به تاریخ ، فرهنگ ،

۱- در پاسخ به تحریف شکفت انگیز شاه نامه از سوی دکتر فریدون جنیدی، شمر سمدی با حلف « قید شرط» و تبدیل آن به ( فعل زمان حال) به آن صورت به نگارش درآمده است. بیت اصلی عبارت است از: «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی / این ره که تو می روی به ترکستان است»

راز داغ ننگ اشغال تازیان برهاند و آن انقلاب بزرگ فردوسی با آفرینش فرشته ای به نام « شاه نامه » بوده است و پس! کار شما در پژوهش شاه نامه یک « ضد انقلاب » است و نه یک انقلاب...

۳- با کدام آملر، سبند، نسخه های معتبر خطی، دست نبشته های معتبر و کمی بی پروا تر، با تگرش به کدام شاه نامه ی نبشته شده با خط و قلم خردورزانه و ستم ستیز حضرت فردوسی بین سال های ۲۷۰ هجری قمری ( ۲۳۰ تولد - ۲۷۰ آغاز سرایش شاه نامه ) تا ۴۰۵ هجری قمری ( پایان سرایش شاه نامه ) با تترسی و بی پروایی تیشه به ریشه ی یکی از بزرگ ترین مجموعه های حماسی گیتی می زیند که بزرگ ترین سند دانشموندانه ی استقلال ایران زمین است؟



علامت اجتماعی، حقوق برابر انسان ها و احترام به حق ملت ها در سر نهروورنده اند. هم چنان بی گیر بوده ایم به ستایش از خرد شاه نامه ای شما... نه این که یارن دایره پرگار تان به انحصار، که بسیاری از شاکردن و دانش جویان تان نیز، پروای آن دارند تا سخن تازه ای از شما در پاره خرد شاه نامه ای بشنوند، بخوانند، بیاموزند و در یاد بسپارند.

آن چه را که شایسته ی کلام بود به ستایش از استاد گفتیم تا از نگاه حضرت استادی! در گفتار بعدی آراسته به خودنگری، خویشین پرستی، ناآگاهی، پریشان گوئی و قنبرافراشتن در مقابل استادی که صباها و شاید هزاران علاقه مند و خاطر خواه دارد، نشویم!

بی گمان اگر بال و پری نداشتیم، برای پرواز با شاهینی همانند دکتر فریدون جنیدی! شاه نامه شناس قد بر نمی افراختیم... بنابراین، اگر چند گفتار به نقد از آن کار شکفت استاد می گوئیم، بر آنیم که استاد بزرگ شاه نامه پژوه بدقتند که شاکرد رو به روی ایشان، شاه نامه پژوهی است با کوله باری ۴۰ ساله که چیزهایی به خرد، دانش و اندیشه برای گفتن دارد. از این فرزند کوچک تان ( به خرد ) که به گواه گاه شمار، بیش تر از ۴۰ خزان است که به آموزش از آموزه های خردورزانه و درون نگرفته ی شاه نامه سرگرم است و باز هم چنان پژوهنده، چند سخن کوتاه را بپذیرد، اگر هم به خرسندی میل شما نباشد.

در برابر آن پرسش و پاسخ شکفت انگیز شاه نامه ای که در صفحه ی ۱۰ روزنامه ی اعتماد ملی، به گاه شمار شنبه دوم خرداد ۱۳۸۸ چاپ شد ( متن کامل مصاحبه را ملام که این نقد چاپ می شود در پیش رو خواهید داشت ) و در هیاهوی مستانه ی انتخابات ریاست جمهوری کم شد و هیچ شاه نامه پژوهی!!! را یارای پاسخ نبود و یا حوصله ی گریز از آن دغدغه ی نفس گیر شعبه باری های شبانه را نداشت که به گاهی هر چند اندک به پاسخی در خور با سخن آن استاد بزرگ شاه نامه شناس! بپردازد.

پس این ها را بی پروا در گستره دانش آن استاد گفتیم تا بدقتند شاکردی که اینک با ایشان در زمینه ی شاه نامه به چالش است، ناآگاه از گستره دانش شاه نامه ای نیست.

چنان چه استاد شاه نامه شناس ما بخواهند، سخن های بسیار در شماره های پسین مجله فردوسی خواهیم داشت و اما...

#### متن مصاحبه

حسین جاوید پرسش گر این گفت و شنود به خرسندی از برخی راز و رمزهای شاه نامه آگاه بود و هر از گاهی استاد شاه نامه شناس را در پیچ و خم شصت هزار خولان خرد شاه نامه ای غافل گیر می کرد حسین جاوید، چکیده ی این گفت و گو را با سخنی برآشوبنده و بسیار شکفت انگیز گزیده بود و آن را در بالای صفحه، زیر تیتر اصلی و در قلبی با تترام خاکستری و با فونتی دگرگونه تر از متن که چشم گیر باشد و دل نواز با این کلام:

« انقلابی در شاه نامه پژوهی » جای طده بود. هم کارن حرفه ای ما خوب می دانند که اهمیت دادن به این عبارت نه چندان برجسته و با آن تیتر یک معنی طرد چه بار منفی و سنگین ادبی و تاریخی را در فکر و یاد خواننده برجای خواهد گذاشت. استاد اجازه فرمایند در پاسخی بس کوتاه تر از آن چه که باید به این نامه سترگ پرداخته شود:

۱- شاه نامه هزار سال است که در پیشین هزاره بوده است و هزاران سال دیگر در پسین هزاره ها خواهد بود. « شاه نامه » خود انقلابی است در زنده کردن زبان، ملیت، قومیت، نژاد و سرزمین یک گستره مرده ۲۵۰ ساله در تدلوم هزاره های دور و دراز تاریخی پیش و پس از خود که نه همانندی دارد و نه خواهد داشت.

۲- با چنین آوازه ای از خردورزی و رهایی یک ملت اندیش مند، اما ستم دیده و اشغال شده، تنها یک انقلاب بزرگ فرهنگی، بن مایه ای، ساختاری و میهنی نیاز بوده است که سرزمین بلاکشیده و مردم ماتم زده ما

۴- از استادی که خود را شاه نامه شناس می داند و می خواند و می گوید ، بسیار دور از انصاف و انتظار است که با استفاده از نازک دلی های صدها نفر از دوست داران شاه نامه ناشناس خود که آموزه های شما آن ها را شاه نامه شناس !! کرده است ، چنین بی پروا شما و آن هم تنها در یک رویای یک شبه ، بیت های شاه نامه را از ۶۰۰۰۰ بیت به ۳۰۰۰۰ بیت کاهش دهد ...

۵- سخنی به گزافه نگفته ام که اگر با پوزش به پیش گاه حضرت استادی ! بگویم که ۳۷ جلد از معتبرترین ، کهن ترین ، علمی ترین و مستند ترین نسخه های خطی شاه نامه ( به جز ۶-۵ جلد شاه نامه ی پژوهشی ) و دست نویس را در عمری به درازای ۴۰ سال از دانش گاه آمریکایی بیروت آغاز کرده ام و همانند « حکیم یمکان » با کوله باری به پشت از دانش گاه های قاهره ، الازهر ، دارالکتب قاره ، مرکز فرهنگی نیس ، مرکز فرهنگی مون پولیه ، دانش گاه پاریس ، کتاب خانه ی ملی پاریس ، سرتاسر اروپای شمالی و اسکاندیناوی ، به شرق ، اروپای شرقی و اروپای مرکزی و سپس اروپای جنوبی شبه جزیره ایبری ، اسپانیا ، بارسلون و مراکز علمی معتبری چون موزه بریتانیا ، کتاب خانه بریتانیا ، کتاب خانه های لندن ، کتاب خانه ی سر تاماس بالدلیان ( بودلیان ) منچستر ، آکسفورد ، مونخ ، فرانکفورت ، گن ، رُم ، فلورانس ( نسخه ی معتبر فلورانس ) ، ونیز ، مادرید ، بارسلون ( نسخه ی معتبر بارسلون که رونمایی نشده بود ) قونیه ( نسخه های خطی ) صوفیه ( نسخه های خطی ) و از این سو بخشی از خاورمیانه ، آسیای مرکزی ، شمال آفریقا و ... تنها برای پرداختن پژوهشی به دو پیکره علمی :

۱- نسخه های خطی شاه نامه

۲- تاریخ جامع قرن بیستم

را کاویده ام ، به عشق و به درازای یک زندگی . نام های آن شاه نامه ها را به پیوست و در پایان این سوگ نامه به آگاهی شما و دیگر علاقه مندان می رسانم . گمان نمی برم که شاه نامه پژوهان ، شاه نامه شناسان و شاه نامه نویسان این مرز و بوم نه ، شاه نامه پژوهان گیتی ، این چنین دل به دریا زده باشند و مانند « آواره یمکان » دست به چنین خطری زده باشند.<sup>(۱)</sup>

شاه نامه ای را در ۱۵ جلد ، سترگ ، علمی ، تفسیری ، پژوهشی و اندیش مندانه با چندین و چند مرتبه ویرایش نهایی و باز هم نهایی ، آماده چاپ دارم . ایدون که اداره کتاب وزارت ارشاد به دور از آن چه که بر سر دوچلد ( از ۴۰ جلد ) تاریخ قرن بیستم ، من آورد ، بر این خردنامه ی شایسته در نیورد و با هم یاری دانش پژوهان و علاقه مندان به فرهنگ ، ادب و تمدن ایران زمین به چاپ برسد . اگرچه به سختی باور دارم که در این شهر بلاکشیده و توفان زده هم اولی دیده شود!

۶- شاه نامه پژوه ما می گویند :

« ... یک گونه شاه نامه بیش تر چاپ نمی شد و آن هم تقریباً ۳ کیلو وزن



۱- به سبب محدود بودن فضای مجله و طولانی بودن منابع ۲۷ جلدی شاه نامه های خطی مورد استناد و شرح کوتاهی که هر یک از این نسخه های خطی دارند، توضیح بیش تر در این باره در ادامه ی نقد و در شماره ی آینده تقدیم خواهد شد

داشت . با خودم گفتم چه طور می توانم به این جوان سرگشته ای که روزنامه نیز حاضر نیست بخواند ...

- در این جا یا استاد شاه نامه شناس ما نمی دانند و یا ندیده اند . چنانچه استاد به مراکز علمی یونان ، ایتالیا و یا یکی از معمولی ترین مرکز کتاب شناسی گیتی « کتاب خانه ی بریتانیا (British library) سری از شوق و پژوهش و نه گردش علمی و مطالعاتی زده بودند و به بخش بسیار بزرگ :

مراجعه می کردند با چشم خود می دیدند که ، پژوهش گران بزرگ ، نویسنده Greece B.C. History , Epic , Homer , Mythology , Iliad , Odyssey...

گان نامی و هومرشناسان پرآوازه هرگز در تهیه و تلویز و ویرایش « ایلیاد و اودیسه » محتوای کتاب را فدای سنگینی و یا وزن آن نکرده اند . مگر ، مگر در نسخه هایی که داستان ها را خواسته اند به صورت انفرادی و تکی ویرایش کنند مانند : پنه لوبه ، آشیل ، آفرودایت ، زئوس ، آتن ، اسپارت ، تروا ... در این جا کتاب هایی را می بینید که بالاتر از ۶ کیلو هم وزن دارند و مجموعه هایی را می بینید که بالای ۲۰ کیلو نیز هستند . بنابراین ، چنین می نماید که استاد شاه نامه شناس ما برای لطفی که نسبت به جوان سرگشته ای که روزنامه هم حاضر نیست بخواند ، داشته اند وزن شاه نامه ی فردوسی را سبک کرده اند ، نه با کمک تکنولوژی روز در نوع کاغذ ، چاپ ، صحافی و ... بل که با حذف ۳۰۰۰۰ بیت از ۶۰۰۰۰ بیت .

۷- استاد بپذیرند که با این استدلال ، این گمان ناخرسند برای خواننده مطلب ایشان پیش می آید که استاد چاره کار را این دیده اند که با یک « نگرش علمی ۳۰ ساله ! » ۳۰۰۰۰ بیت از آن قانون اساسی ملتی را که ۱۰۰۰ سال است به آن می یالد ، و با آن زندگی می کند ( نقل قول از آقای آهار یکی از نویسنده گان مجله ) و تمام راز و رمز و نیازهای ملی و میهنی خود را با آن ۶۰۰۰۰ بیت گره زده است ، یک دفعه بیاید و ببیند یکی از شاه نامه شناسان پرآوازه ! بعد از ۳۰ سال پژوهش شبانه روزی ! نیمی از آرزوهای اش را به باد داده است ، نسبت به بقیه ی تاریخ و تمدن اش چه فکر می کند ؟ آیا در روزی مانند فردا ، شخص دیگری پیدا نخواهد شد و از بیخ و ریشه تاریخ ایران ، نژاد ایران ، تاریخ هخامنشیان ، شخصیت کوروش و ... را انکار کند ؟ آن شخصیت خیالی با شما به عنوان یک انسان حقیقی و استاد شاه نامه شناس ، چه فرقی دارد ؟

۸- نگاه کنید به ادعاهای پور پیرار و نوشته های اش درباره تاریخ ایران و کتاب ، « ترکان » نوشته ی حسن راشدی و هزاران و میلیون ها کتاب ، اطلاعاتیه ، بولتن ، سخن رانی ، اجتماع ، جزوه ، کتاب چه و ... در طول این ۳۰ سال در نفی ایران ، ایرانی ، زبان پارسی ، نژاد ایرانی و ضدیت ، فحاشی ، ناسزاگویی آشکار برنامه ریزی شده ، سازمان داده شده و ادعاهای استعماری در مورد تغییر نام خلیج همیشه فارس از سوی مشتی شیخ نفتی و ادعای روس های غارت گر گستره وسیعی از ایران برابر عهد نامه های استعماری « ترکان چای » و « گلستان » و در مورد افزایش سهمیه ی تاریخی دریای خزر به نسبت حضورشان در کنار های این دریا و یاوه گویی های « پان ترکیست ها » ، « پان کردیست ها » ، « پان عربیست ها » .

ما با کهن ترین تاریخ تمدن پیش رفته ی جهان در راستای این هزاره های دور و دراز فرهنگی و تمدنی مان کدام قتل عام تاریخی ، نسل کشی ، تجاوز و یا اشغال سرزمین های دیگران را به انجام رسانده ایم که در حال حاضر باید چنین مورد هجوم خودی و غیر خودی قرار گیریم ؟ به انصاف داور می کنید .

۹- بنابراین چنانچه وزن شاه نامه ی مورد نظر استاد ما ، ۳۰۰ گرم بشود ، در آن صورت جوانان کم حوصله و روزنامه نخوان ما در صف انتظار خرید و شاه نامه ی استاد در نوبت قرار می گیرند ؟

۱۰- در مورد جابه جایی و کاهش ۶۰۰۰۰ بیت به ۳۰۰۰۰ بیت بعد از یک مقدمه چینی می فرمایند : « ... زمان زیادی طول کشید تا این داستان ها را جنا و گزارش کنم و شرح بلهم ، برمی خوردم به این که نوشته ی من از

نوشته‌ی فردوسی بهتر است و از این بابت بسیار شرمنده می‌شدم -

۱۱- جای بسی شگفتی است. شاه‌نامه شناس ما با احتمال و ممکن که در پژوهش خود کرده‌اند، چنین می‌نمایند که خودشان هم مطمئن نبوده‌اند که در کاهش (دل بخواهی - احتمالی و ممکن) باید اقدام نمایند. شگفت انگیزتر این که شیوه‌گزینش و تشخیص شاه‌نامه شناس بزرگ ما برهانی است من در آوردی، از روی خویشتن باوری و غیر مستند و غیر قابل تطبیق با موازین علم تحقیق و پژوهش. به باور ما این قیاس نیست، حتا قیاس مع الفارق هم نیست. نوعی قیاس مکتب سوفستایسم است. بی‌گمان نه تنها در بخش داستان اسکندر (که صد البته استاد از این شاگرد پرتوقع بیش تر می‌دانند که این موضوع در نقد ابکی تئودور نولد که و زول - مول از شاه‌نامه هم صورت پذیرفته است که شاگرد شما پاسخ علمی و تطبیقی آن دو بزرگوار را نیز در جلد اول کتاب حماسه‌ی حماسه‌ها<sup>۱</sup> تقدیم تاریخ کرده است) بل که در بخش‌هایی از تاریخ ایران مانند پادشاهی اشکانیان بخشی از پادشاهی ساسانیان و در چندین جای دیگر بیت‌های لاجقی و یا داستان جعلی وجود دارد. اما نه نمی‌از شاه‌نامه. خیلی باید بی‌انصاف باشیم که در دلوری‌های پژوهشی این چنین بی‌پروا به ریشه‌های فرهنگی - ملی و میهنی خودمان بنزیم به انصاف دلوری کنید، اگر ما چنین کنیم، «پان ترکیست‌ها، پان کردیست‌ها و پان عربیست‌ها» برای ما کف نمی‌زنند؟

۱۲- در عین حال این چه گونه استدلالی است که استاد می‌فرمایند چون نوشته‌ی خود را از نوشته‌ی فردوسی برتر دیدیم، فهمیدیم که این کلام فردوسی نیست. استاد! ممکن است کلام شما شکسته نفسی و فرو کاهین در مقابل مقام فردوسی باشد، اما یک استدلال نیست. ما شاگرد شما هستیم، این شیوه پژوهش را دست کم از یکی از استادن خودتان (اگر قبول دارید) (پیرسید، چه شیوه‌ای است، تا ما هم یاد بگیریم. استاد شاه‌نامه شناس! مگر شما علم غیب نداشتید اید تا بدانید که آن بیت صد در صد متعلق به فردوسی هست یا نیست؟ مگر شاعری که ۲۵ سال ۶۰۰۰۰ بیت می‌سراید، تمام بیت‌های اش کامل، بدون نقص و شایسته‌ترین است؟ مگر تمام شعرهای شما در راستای زندگی اتان همه‌گی یک دست‌اند و کامل؟ پس چرا بدون استثنا تمام شاعران چند تا از شعرهای خود را در تمام دوران زندگی خود از شعرهای دیگرشان سرفرازتر و شایسته‌تر می‌دانند؟ فکر نمی‌کنید این گونه دلوری‌های فرا احساساتی و یا فرا استخوانه و کالی و قطعی، علم پژوهش را دچار اشکال می‌کند؟ هزاران نفر به حرف و نوشته‌ی شما مراجعه می‌کنند. با توجه به پژوهش‌های نوین شما و کشف و شهودی که انجام داده‌اید فکر نمی‌کنید چند سال دیگر یک نفر (خدا یا ناکرده) استاد تر از شما!! پیدا شود و همین استدلال شما را بهانه کند و شاه‌نامه‌ی تدوین شده دکتر فریدون جندی را به نصف کاهش دهد؟ چه گونه شما اجازه این بزرگ‌ترین تحریف و تحریب ملی میهنی و فرهنگی ملتی را به خودتان می‌دهید و دیگران اجازه نداشتند باشند ...

۱۳- استاد با کلی گویی گفته‌اند: «تمام شاه‌نامه شناسان ما از صدر تا ذیل ... هرگز چنین نبوده است و نیست. هرگز شاه‌نامه شناسان ما از صدر تا ذیل» این دروغ را باور نکرده‌اند. اگر منظور استاد از «تمام شاه‌نامه شناسان» همان چند نفری هستند که بن‌مایه‌های پژوهشی خود را از آغاز پیدایش مقدمه‌ای خنده‌دار به نام «بای سنقری» در سال ۸۲۹ هجری قمری دانسته‌اند، حق با شما است. در غیر این صورت حکم کلی شما از بن و ریشه خلاف شیوه پژوهش علمی است. اینون که در موضوع‌های دیگر چنین دلوری نکرده باشید. این شیوه پژوهش راهی جز گمراه کردن شاه‌نامه شناسان نیست.

۱۴- در مورد اختلاف دوره زندگی حضرت فردوسی و محمود غزنوی نگاه پژوهش‌گران شاه‌نامه را به تاریخ مستند و علمی زیر جلب می‌کنیم: (با ۵ سال کاهش یا افزایش)

۱-۱۴-۱- سال به بارآمدن فردوسی ۳۳۰ هجری قمری برابر ۹۴۰ میلادی

۲-۱۴-۲- سال به بارآمدن محمود غزنوی ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی

۳-۱۴-۳- اختلاف دوره زندگی فردوسی با محمود غزنوی ۴۰ سال (یعنی یک عمر)

۴-۱۴-۴- سال آغاز سرایش شاه‌نامه ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی

۵-۱۴-۵- توجه شود که در سال ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی هنوز نطفه‌ی موجودی به نام محمود غزنوی نیز بسته نشده است و یا اگر بوده هنوز در شکم مادرش بوده است.

۶-۱۴-۶- سال پایان سرایش شاه‌نامه ۴۰۵ هجری قمری برابر ۱۰۱۵ میلادی

۷-۱۴-۷- سال آغاز پادشاهی محمود غزنوی ۲۸۹ هجری قمری در سن (۱۸-۱۹) ساله‌گی، برابر ۹۹۹ میلادی

۸-۱۴-۸- توجه شود سال ۲۸۹ هجری قمری که برابر است با آغاز حکومت محمود غزنوی بیش تر از چهار - پنجم شاه‌نامه تمام شده است. حالا در چنین حالتی، با فرض محال اگر گمان شود که این مقدمه‌ی بای سنقری راست بوده است نویسنده گان آن تا چه اندازه ناان بوده‌اند که از خودشان نپرسیده‌اند که نگارنده شاه‌نامه در حالی که چهار - پنجم آن کتاب بزرگ را در سال ۲۸۹ هجری قمری به پایان رسانده چه گونه می‌توانسته است تاریخ را به عقب برگرداند و خود را ۲۸ سال جوان تر کند و به فرمان سلطان محمود غزنوی ۱۸ ساله!! با قصری که در کنار کاخ خودش در غزنه برای حضرت فردوسی می‌سازد و در دیوار آن را پوشیده از عکس و نقاشی جن و دیو و پری و پهلوانان کند و زمینه‌ای را برای فردوسی ایجاد کند که بتواند داستان سرایی، خیال بافی و حماسه آفرینی نماید و کتاب شاه‌نامه را به پایان برساند، آن هم زیر پوشش ترک دغل کاره‌ای به نام محمود غزنوی غلام زاده!!! و از این دست دروغ پردازی‌ها...

۹-۱۴-۹- در گذشت حضرت فردوسی ۴۱۶ هجری قمری برابر ۱۰۲۶ میلادی در سن ۸۵ ساله‌گی

۱۰-۱۴-۱۰- در گذشت محمود غزنوی ۴۲۱ هجری قمری برابر ۱۰۳۱ میلادی در سن ۵۱ ساله‌گی و ۶ سال پس از فردوسی و پس از ۳۲ سال پادشاهی ۱۵-استاد شاه‌نامه پژوه و بزرگ! محمود غزنوی غلام زاده یا شاه زاده را دست کم ۱۰۰۰ سال است که تاریخ نویسان، تاریخ دانان و پژوهش‌گران آشکارا معرفی کرده‌اند و امروز هر کس که اندکی به تاریخ ایران علاقه داشته باشد می‌داند که غزنویان و از پس آن‌ها سلجوقیان و بقیه‌ی کودک نوازان ترک تبار مهاجم از قوم و قبیله‌ی مغولان چه موجودات وحشی، خون خوار و عقب مانده‌ای بوده‌اند. بنابراین از استادی به بزرگی دکتر جنیدی بسیار تعجب آور است که بگویند: «دومین وجه بزرگ من همین است که چهره کج محمود را نشان داده‌ام» وقتی دومین کار بزرگ شاه‌نامه شناس بزرگ ما نشان دادن چهره کج محمود باشد که ۱۰۰۰ سال است همه می‌دانند ایشان چه موجود وحشت انگیزی بوده است، دیگر جایی برای سومین و چهارمین و ... کار بزرگ استاد باقی نمی‌ماند. این هم شد کار بزرگ؟ درست شبیه این می‌ماند که ما بگوییم، چهره‌ی خون خوار گنجهز، قتل عام‌های هلاکوخان، چند صد همسری خلفای اسلامی، فجایع جنگ‌های صلیبی، قتل عام یهودیان در جنگ دوم جهانی، کوره‌های آدم سوزی آشویتس و داخائو، کشف بزرگ ما بوده است. این را همه می‌دانند ...

۱۶- استاد یک بار دیگر با کلی گویی اشاره‌ای دارند به این که: «... متاسفم همه‌ی کسانی که درباره شاه‌نامه کار کرده‌اند این دروغ بزرگ تاریخی را که غزنویان بر حقیقت روان کرده‌اند پذیرفته‌اند ...

دگر باره - هرگز چنین نیست. «همه‌ی کسانی ... نه. چند نفری از شاه‌نامه خوانان و نه شاه‌نامه پژوهان. چه گونه می‌توانیم با یک حکم کلی استدلالی شخصی، فردی و انتزاعی را به ثبوت برسانیم. کار یک پژوهش‌گر با یک زمان نویس بسیار فرق دارد.

۱- حماسه‌ی حماسه‌ها - جلد یکم - انتشارات شاه‌نامه - تهران ۱۳۷۰ - محمد کریمی

۱۷- شاه نامه شناس ما در پاسخ به این پرسش که: «حالا که این بحث پیش می آید مدح محمود و پاره های دیگری از شاه نامه از فردوسی نیست - پاسخ استاد چنین است: «در زمان محمود و مسعود غزنوی که نمی شد این سخنان رولان بشود...»

استاد شاه نامه شناس!! فرمایش شما یعنی این که ۲۱ سال پس از درگذشت حضرت فردوسی و ۱۶ سال پس از رفتن محمود غزنوی بزرگ ترین و شگفت انگیزترین دست یازیدن، نزدیدن و تحریف تاریخ ادبیات گیتی، آن هم در شاه کاری به بزرگی شاه نامه و یکی از بزرگ ترین و حماسی ترین کتاب های ادبی گیتی رخ داده است؟ استاد شاه نامه شناس این شاگرد خود را می بخشند که این چنین بی پروا به آستان آن حضرت استادی می تازد. به گمان به سبب گرفتاری های پژوهشی بیش از اندازه فرصت نکرده اند که تاریخ کامل بعد از محمود غزنوی را مطالعه فرمایند. تاریخ بیهقی یک تاریخ محدود است.

۱۸- استاد بهتر می دانند که مسعود غزنوی معروف به شهاب الدوله در سال ۴۲۱ هجری قمری پس از درگیری های طولانی با برادر بزرگش محمد پسر بزرگ محمود غزنوی و به اسارت گرفتن و ساکت کردن او به حکومت رسید و در راه تسخیر هندوستان در سال ۴۳۲ و پس از ۱۱ سال حکومت به دست غلامان همراهش به قتل رسید و هم زمان محمد برادر بزرگش را که از ترس شورش به اسارت با خودش برده بود، توسط همان غلامان به حکومت پراشوب سال های آخر غزنویان انتخاب شد اما تنها چندین ماه در همین زمان مودود، پسر مسعود، برادر زاده محمد و نوه محمود غزنوی که خود را جانشین اصلی پدرش می دانست با محمد پسر بزرگ محمود غزنوی و عموی خودش برای رسیدن به حکومت به جنگ برخاست. مودود، احمد، پسر محمد را کشت، عمویش را فراری داد و در همان سال مرگ مسعود (پدرش) یعنی ۴۳۲ هجری قمری با عنوان شهاب الدوله حکومت غزنویان را در غزنین به دست گرفت و از همان روزهای آغازین از یک سو با مدعی بزرگ محمد، عمویش، از یک طرف دیگر با یورش و خشتناک سلجوقیان روبه رو شد و در جنگ و گریز دایمی با مدعیان داخلی (خانواده محمود غزنوی) و خارجی (سلجوقیان) سرانجام به بیماری قولنج در سال ۴۴۱ هجری قمری و پس از ۹ سال حکومت پر از آشوب و خطر آفرین و جنگ و ستیز دایمی درگذشت.

۱۹- این قسمت از تاریخ را به این سبب به آگاهی شاه نامه شناس محترم رساندم تا بیش تر بتوانند که مودود، پسر مسعود در دوره حکومت پر از آشوب و اضطراب ۹ ساله اش با کدام وقت، آسایش و آرامش و با کدام بن مایه ی علمی، فرهنگی و دانشی و با چه ساختار حکومتی، ملای و معنوی توانسته است شاعران فرولتی را به درباری که هرگز نداشته است فرا بخواند و از خوان گستره خود به آن ها بخوراند و از بین این درخشانان، پنج نفر درخشنده تر را برگزیند و به آن ها تمام امکانات زندگی را بدهد تا بتوانند با آرامش خیال به سرودن ۳۰۰۰۰ بیت شاه نامه بپردازند!!

۲۰- فرض دوم، استاد شاه نامه شناس، دکتر جنیدی چنان چه این واقعیت ۱۰۰۰ ساله را هم با کشف و شهود انکار نکرده باشند، حضرت فردوسی ۲۵ سال از زندگی خودش را صرف سرودن شاه نامه کرده است. پرسش این است حکیمی به بزرگی فردوسی با آن اولزه جهان گیرش و آن اعتبار حماسی و ادبی ای که شاه نامه اش توانسته است برای حضرتش و سرزمینش و هم میهنانش در سرتاسر گیتی به شایسته گی و فرخنده گی آبرویی سترگ دست و پا کند، این قدر کم استعمال در شعر و شاعری بوده است که در مدت ۲۵ سال فقط ۳۰۰۰۰ بیت، آن هم به پژوهش دوست و دشمن چند درصدی از این سروده ها الحاقی هستند و باقی می مانند ۲۵۰۰۰ بیت سروده است!! با این نظریه پردازی شخصی!! فردوسی را فراژمنانه ستایش می کنیم و یا او را فرو می کاهیم، کدام یک؟

۲۱- فرض سوم = وقتی پدر بزرگ مودود، محمود غزنوی با آن همه دیبده

و کب کبه و پادشاهی ۲۲ ساله ی مقتدرانه و بدون مدعی، کاخی در کنار قصرش برای فردوسی ساخته و او را در آرامش کامل قرار داده!! و فردوسی را تشویق!! کرده است که در مدت ۲۵ سال فقط ۲۵۰۰۰ بیت بسراید و باقی ماجرا... چه گونه مودود بی نام و نشان تنها با ۹ سال حکومت پر از آشوب و جنگ و گریز و اسیر در دستان تعدد زیادی از مدعیان سرسخت و دشمنان تشنه به خون، توانسته است با ۵ نفر شاعری که هیچ کس نام شان را نمی داند و در راستای این تاریخ ۱۰۰۰ ساله به جز استاد جنیدی هیچ شاه نامه شناس یا شاه نامه پژوهی خبر از این کشف بزرگ نداده است، توانسته اند ۳۰۰۰۰ بیت شعر حماسی آماده کنند و به فرمان مودود!! به ۳۰۰۰۰ بیت قبلی بیامیزند و تنها در چند مورد سلطان بی بدیل!! محمود غزنوی شکست ناپذیر!! و ضد فرهنگ و خرد ایرانی را بستانند و بقیه ی شعرهای حماسی آن ها ناب باشد که تشخیص ۳۰۰۰۰ بیت در یک تاریخ ۱۰۰۰ ساله برای تمام شاه نامه پژوهان سرتاسر گیتی غیر ممکن باشد و الحاقی بودن و یا اصلی بودن آن ها تنها به کمک کشف و شهود یک تن ارایه شود به نام استاد جنیدی؟...

۲۲- و مهم تر این که کار ۲۵ سال در ۹ سال به پایان برسد و این پنج شاعر مورد نظر استاد جنیدی توانسته باشند که به فرمان نوه حلال زاده! شعر دوست! شاعر شناس! و شاه نامه دوست! (با نام آقای سلطان! مودود) که اسمی هم در تاریخ ندارد در این مدت ۹ سال، چنان چه از نخستین روز حکومت مودود خان! تا پسین روز حکومت اش شب و روز خود را با استادی، سخنوری و سخن دلی به سرایش ۳۰۰۰۰ بیت مشغول کرده باشند، از شگفتی های بزرگ، استثنایی و بی مانند تاریخ است که بتواند ۳۰۰۰۰ بیت بسراید... توجه کنید. فردوسی ۳۰۰۰۰ بیت را در ۲۵ سال بسراید و ۵ نفر بی سر و پا که نه نامی دارند و نه نشانی، ۳۰۰۰۰ بیت را (با هزاران اما و اگر) در ۹ سال بسرایند!! به انصاف پژوهش کنیم، حرف بزنیم، بنویسیم و داور می کنیم. وقتی ما از شاه نامه می نویسیم، موضوعی شخصی نیست. فرهنگ، تمدن، زبان و تاریخ یک ملت است. آن را به بازی نگیریم. شاه نامه را در کنار کتاب «موش و گربه» عبید زاکانی قرار ندهیم و...

۲۳- و استاد برای نشان دادن سند و حقیقت مستندات غیر علمی می آورند مانند: «... از مرگ فردوسی و محمود زمانی گذشته بود، این داستان های دروغ را گفتند و مردم هم باور کردند چون در زمان مودود نسل عوض شده بودند و آن ها که زمان فردوسی را...»

۲۴- استاد بزرگ! چه زمانی از مرگ فردوسی و محمود گذشته بود؟ من در بالاتر نیز اشاره کردم. گذشت ۱۶ سال یعنی عوض شدن نسل و زوده شدن واقعیت ها، حقیقت ها، یادها و خاطرات؟!... این نظریه ی علمی متعلق به کدام دانش مند زیست شناس است که ۱۰۰۰ سال است پژوهش گران شاه نامه ای جهان از آن بی خبرند؟!... ۱۶ سال یعنی عوض شدن نسل و خاموشی و سکوت و بی خبری دیگران از آن چه که پیرامون شان در می گذرد!!

۲۵- کدام نسلی ۱۶ ساله است. نسل ها در بدترین شرایط زیست محیطی در ۵۰ سال عوض می شوند. یعنی ۱۶ سال، قرن رنسانس علمی - فرهنگی و ادبی ایران را (قرن چهارم و پنجم هجری قمری) تبدیل به فراموش خانه ی تاریخ کرده است و هیچ اندیش مند، خردورز، آگاه و با سواد وجود نداشته است که نسبت به این تحریف و خیانت بزرگ تاریخ اعتراض کند و جلوی این کار را بگیرد؟

۲۶- در یک صورت و قوع چنین روی داد شگفت انگیزی ممکن است و آن هم این است که آن پنج نفر شاعر!! مورد نظر دکتر جنیدی، ۱۰۰۰ سال راز و رمز و اسناد و مدارک خودشان را پنهان کرده باشند و در سال ها و ماه های آخر چاپ شاه نامه ی دکتر فریدون جنیدی توسط چاپ خانه ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به ناگهان کشف و از پرده اسرار غیبی و از پس ۱۰ قرن سکوت سنگین برون بریزد باشند.

ادامه در شماره آینده